

﴿إِنْ يَتَّخِذُونَكَ﴾ این جمله جواب «اذا» است، در جواب لفظ «فاء» نیامد، در حالی که فاء در جواب منفی به وسیله‌ی لفظ «إِنْ» لازم است، برای اینکه «فاء» در تقدیر گرفته شده، یا جواب محذوف است به قرینه‌ی این جمله، و تقدیر جمله چنین است: «يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُؤًا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ».

﴿إِلَّا هُزُؤًا﴾ «مَهْزُؤًا به» مورد تمسخر و استهزا، لفظ «هزؤا» مصدر به معنای اسم مفعول است.
 ﴿أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ الْهَتَكُمُ﴾ جمله حال است به تقدیر قول، یعنی در حالی که آنان می‌گویند:

آیا همین شخص که بین ما زندگی می‌کرد و در بین ما ضعیف بود خدایان شما را بد یاد می‌کند و از آنان عیب می‌گیرد؟
 در حالی که خود آن کفار به استهزا سزاوارترند، چه آنان از خدا و جانشینانش روی گردانیدند.

﴿وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ (و ای رسول ما بدان که) در حقیقت آنان به ذکر خدا (و کتاب و آیات او) کافر هستند (و خدای مهربان را نشناخته‌اند).

تکرار مسندالیه با ضمیر جهت تأکید و حصر ادعاست، گویا کافری جز آنان نیست و تقدیم ظرف بر عاملش به جهت شرافت آن نسبت به رحمان و نیز برای حصر است.

یعنی اشیا دارای دو جهت می‌باشند، یکی جهت ذکر رحمانی و دیگری جهت ذکر شیطانی و هوای نفس. و تو که بر آنان از جهت خدایانشان عیب می‌گیری، از جهت شیطانی خدایانست، نه از جهت رحمانی آنها. پس تو به تصدیق سزاوارتری، آنان کافر به اشیا از جهت ذکر رحمانی هستند، توجّه و نظرشان متوجّه ذکر شیطانی آنهاست؛ پس آنان به استهزا و توهین سزاوارتر هستند». ممکن است مقصود از ذکر، قرآن، یا رسالت، یا ولایت باشد، که همه‌ی آنها ذکر خدای تعالی است، امّا لفظ «باء» در قول خدا: «بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ» سببیه یا صله‌ی «کافرون» است. ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ﴾^(۱) آدمی در خلقت و طبیعت بسیار شتابکار است، این جمله از ما قبلش در لفظ و معنا منقطع است، یا از نظر معنای مرتبط به ما قبل، جواب سؤال مذکور یا مقدّر است. گویا که رسول خدا یا امت او در حالی که به نظرشان مؤاخذه‌ی کفار دیر می‌شود و با تأخیر و کندی همراهان می‌شود گفته‌اند: خدایا تاکی آنان را مهلت می‌دهی؟ پس خدا در پاسخ می‌فرماید: انسان از عجله آفریده

۱- فرق است میان عجله و سرعت در کارها، عجله شتابی است ناپسندیده و نکوهیده و از آن نهی شده ولی سرعت شتابی است پسندیده و ستوده، و بدان امر آمده که مسارعت کنید. کشف الاسرار

شده‌است.

و این عبارتی است که در بین عرب و عجم معروف است، وقتی بخواهند در امری مبالغه کنند می‌گویند: او از این امر خلق شده‌است، گویا که آن امر ماده‌ی خلقت او قرار گرفته‌است.

در خبر است که وقتی روح در آدم دمیده شد خواست قبل از کامل شدن نفح روح، بایستد.

پس خدای تعالی فرمود: انسان از عجله آفریده شده‌است. ﴿سَأُورِيكُمْ ءَايَاتِي﴾ آیات خود را در مؤاخذه‌ی استهزا کنندگان به زودی به شما نشان خواهم داد. ﴿فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ﴾ پس در حلول عذاب به آنها عجله نکنید (که هر کاری را وقت معینی است).

و این آیه با این تفسیر دلالت می‌کند بر اینکه قول خدا: ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ﴾ از نظر معنا مرتبط به ما قبلش می‌باشد.

﴿وَيَقُولُونَ﴾ عطف بر قول خدا: ﴿أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ الْهَتَكُم﴾ می‌باشد.

چه این جمله در تقدیر چنانی بوده: ﴿يَقُولُونَ أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ الْهَتَكُم﴾ چنانچه به آن اشاره کردیم آنان از باب استهزا به نحو دیگری می‌گویند:

﴿مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ﴾ و کافران (منکر قیامت بر تو و اصحابت به اعتراض و انکار می گویند) این وعده ای که می دهید از قبیل وعده ی قیامت یا وعده ی عذاب چه وقتی است؟
 ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ اگر شما در وعده خود راستگو هستید.

﴿لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ اگر کافران بدانند، اینجا اسم ظاهر آورد تا تصریح به کفر آنها بکند و اشعار به علّت حکم باشد.
 ﴿حِينَ لَا يَكْفُونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ﴾ وقتی که آتش دوزخ هر طرف از پیش روی و پشت سر به آنان احاطه می کند که نه خود دفع آن توانند، لفظ «حین» مفعول «یعلم» است، «لو» برای شرط و جزای محذوف است.

و معنای آیه این است که اگر کافرین وقت احاطه کردن آتش را در جهنّم یا در برزخ بدانند و بدانند که قدرت بر دفع آتش ندارند آن وقت می فهمند از ما و شما کدام يك به استهزا سزاوارتریم.

یا اگر احاطه ی آتش را می دانستند استهزا نمی کردند یا جهت رسیدن وعده شتاب نمی کردند.

یا لفظ «لو» برای شرط، «حین» ظرف است و معنای آن این است: اگر آنان در وقت احاطه ی آتش دارای علم بودند، عذابی را

که بر آنان حلول می کرد می فهمیدند.

و ممکن است لفظ «لو» برای تمنّی باشد و لفظ «حین» بر همان دو وجه که گفته شد (ای کاش کافران احاطه ی آتش یا وقت آن را می دانستند).

﴿وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ آنان خودشان نمی توانند عذاب را دفع کنند و کمک کننده ی دیگری هم نیست که کمک کند (آن وقت از قیامت آگاه می شوند).

﴿بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً﴾ این جمله یا برانگیزی از باب عدم علم آنانست که از «لویعلمون» استفاده می شود، یا از قدرت نداشتن بر دفع عذاب است و ضمیر به آتش، یا به وعده، یا به قیامت معهود بین آنان برمی گردد.

﴿فَتَبْهَتُهُمْ﴾ از فرا رسیدن مرگ یا قیامت ناگهانی آنان مبهوت و حیران می شوند به نحوی که هیچ شعور و تدبیری برای دفع آن برای آنان باقی نمی ماند.

﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا﴾ آنان نمی توانند آن آتش را از خودشان دور کنند.

﴿وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ و نه به آنان مهلت داده می شود تا تدبیر دفع آتش بکنند، یا توبه و معذرت خواهی نمایند یا آنچه را که از اعمال صالح فوت شده جبران نمایند.

﴿وَلَقَدْ أَسْتَهْزِئُ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ﴾ دلدار ی پیامبر ﷺ

است از استهزای قومش، یعنی رسولان قبل از تو هم مورد استهزا قرار گرفته‌اند.

﴿فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾ مقصود قول و عمل است که بدان وسیله استهزا می‌کردند، یا مقصود عذاب است که با آن استهزا می‌کردند. ﴿قُلْ جَهَنَّمُ رَدَّآنَانِ دَرَاتَّخَاذِ خَدَايَانِ بَکُو: ﴿مَنْ يَكْلُوْكُمْ﴾

چه کسی شما را حفظ می‌کند؟!

﴿بِالْأَيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ﴾ از عقوبت رحمان، یا از جانب رحمان اگر برای شما بدی بخواهد چه کسی می‌تواند شما را حفظ کند؟! مقصود وادار کردن آنان بر اقرار به عجز خدایان است.

و این آیه مانند آیه‌های سابق کنایه از کسی است که غیر از علی علیه السلام اولیا و دوست اتخاذ کرده‌باشد.

﴿بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ﴾ از یادآوری پروردگار مضاف روی گردانند، یا از چیزهایی که پروردگارشان را به یاد می‌آورد مانند آیات آفاق و انفس، آیات عظمی و بزرگ که بزرگترین آنان علی علیه السلام است اعراض می‌کنند.

یا از همان اوّل مقصود از ذکر پروردگارشان: قرآن، محمد صلی الله علیه و آله یا علی علیه السلام است.

﴿مُعْرِضُونَ﴾ اعراض می‌کنند.

لذا متذکر نمی‌شوند که خدایانشان عاجزند و نگهدارنده از خشم خدا کسی جز خدا نیست.

﴿أَمْ لَهُمْ ءَالِهَةٌ﴾ این جمله عطف به اعتبار معناست، گویا که گفته‌است: آیا خدایانی دارند که آنان را از عقوبت رحمان یا عقوبتی که از جانب رحمان است حفظ کند؟!

یا خدایانی دارند که ﴿تَمْنَعُهُمْ﴾ از عذاب ما یا از حوادث زمان مانع باشد، در حالی که آن عذاب و عقوبت ﴿مِّنْ دُونِنَا﴾ از غیر ما یا از جانب ما باشد.

﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ﴾ استیناف و جواب سؤال مقدّرست، گویا که گفته شده: پس خدایانشان چکاره هستند و چه می‌توانند بکنند؟

پس جواب فرمود: آنان نمی‌توانند به خودشان یاری برسانند تا چه رسد به غیر خودشان.

﴿وَلَا هُمْ مِّنَّا يَصْحَبُونَ﴾ و آن خدایان از جانب ما نیز حفظ نمی‌شوند، لفظ «یصحبون» از «اصحب فلانا و اصطحبه» یعنی او را حفظ و نگهداری کرده‌است.

معنای آن این است که خدایانشان نمی‌توانند به خودشان یاری رسانند و خودشان از جانب ما محفوظ نیستند، یا از عذاب

ما محفوظ نیستند، نه خودشان و نه غیر آنان.
 ﴿بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَءَابَاءَهُمْ﴾ پس آنها سزاوار خدایی
 نیستند (که به آنان نعمت بخشند).

بلکه ما آنان و پدرانشان را از نعمت بهرمند ساختیم بدین
 گونه که به آنان اموال، اولاد، عمر، صحت و امنیت دادیم.
 ﴿حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ﴾ تا اینکه عمر آنان طولانی
 شد و به نعمت‌هایی که ما دادیم مغرور شدند و پیرو خواسته‌های
 خویش گشتند.

﴿أَفَلَا يَرَوْنَ﴾ آیا به نعمت و مال بخشی ما مغرور شدند و
 از بازگشت به سوی ما غفلت کردند و نیاندیشیده‌اند که:
 ﴿أَنَا نَاتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا﴾ ما زمین را
 توسط رسولان خود یعنی نفوسی که از عالم ارواح به زمین نازل
 می‌کنیم، سنگین کرده و از مقدار اصلی‌اش زیادتر ساخته از
 اطراف زمین کم می‌کنیم و چون نفوس سفلی شیطانی گویا که از
 زمین به وسیله‌ی مرگ منتقل نمی‌شوند^(۱) نقصان زمین در اخبار
 ما به مرگ علما تفسیر شده است^(۲).

۱. تصوّر می‌شود که تعبیر این مطلب بر لایه‌ی ازون نیز بی‌مناسبت نباشد که فعل و انفعالات در
 آن موجب تباهی‌هایی (مثل امراض جلدی و مرگ و میرهای ناشی از آن) در روی زمین می‌شود، یا تعبیر
 بر گرایش‌ات در زمین عالم صغیر مطرح باشد که با کفر آنان هر روز ویران‌تر و کاسته‌تر
 می‌شود. مترجمان

۲. مشعر بر این حدیث معروف که: اذا مات العالم ثلثت فی الدین ثلثة لایسدّها شیء

بعضی گفته‌اند: معنای آیه این است که ما از اطراف زمین کف با وجود غلبه‌ی مسلمانان بر کفار، می‌کاهیم بدین گونه که دیار مقاتلین و کفار و زمین‌هایشان کم می‌شود، دیار مسلمانان و زمین‌هایشان زیاد می‌شود، ولیکن این معنا مناسب سیاق عبارت در مقام نیست.

﴿أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ آیا آنان بر امر و حکم ما غالب می‌شوند، و این آیه در سوره‌ی رعد گذشت.

آیات ۴۵ الی ۵۰

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ (۴۵) وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يُوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۴۶) وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ (۴۷) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ (۴۸) الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ (۴۹) وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۵۰)

ترجمه

بگو همانا شما را از طریق وحی هشدار می‌دهم، البتّه کران - چون هشدار یابند - سخن نمی‌شنوند. و چون شمه‌ای از عذاب پروردگارت به آنان برسد خواهند گفت وای بر ما که ستمکار [/ مشرک] بودیم. و ترازوهای راست و درست را در روز قیامت در میان نهم، بر هیچ کسی هیچ ستمی نرود؛ اگر [عملی] همسنگ دانه‌ی خردلی باشد، آن را به حساب آوریم، ما خود حسابرسی را کفایت کنیم. و به راستی که به موسی و هارون فرقان و روشنی بخش و پندآموزی برای پرهیزگاران بخشیدیم. همان کسانی که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند، هم آنان که از قیامت بیمناکند. و این پندآموزی مبارک است که فرو فرستادیمش، آیا شما منکرش هستید؟

تفسیر

﴿قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ﴾ بگو: به واسطه وحی خدا بر من است که شما را انذار نموده و هشدار می‌دهم، این کار به دلیل هوی و هوس نیست، چنانچه ترساندن‌های شما ناشی از هوی و هوس است.

یا مقصود این است که من شما را انذار می‌کنم به آنچه که به من وحی شده است نه با تصوّر و خیال شخصی همانند شما و لیکن انذار من نفعی به حال شما ندارد.

﴿وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ﴾ زیرا شما کر هستید و

شخص کر درخواستی را نمی شنود.

﴿إِذَا مَا يُنذَرُونَ﴾ کر وقتی مورد انذار و ندا قرار بگیرد

نمی شنود و در نتیجه نفعی نمی برد.

﴿وَلَيْنَ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ﴾ آنان به

عذاب عجله می کنند و اگر يك دفعه (نسیمی) از عذاب

پروردگارت برسد خواهند گفت: ای وای بر ما.

و «نَفْحَةٌ» به معنای يك دفعه است از «نَفْحِ الطَّيِّبِ» و

«نَفْحِ الرِّيحِ» به معنای وزیدن باد می باشد، «نَفْحِ الْعَرَقِ» یعنی

خون از رگ بر جست، و نفعه ای از عذاب قطعه ای از آنست.

﴿لَيَقُولُنَّ يَٰوَيْلَنَا﴾ مانند کسانی که عاجز از دفع عذاب

باشند و بدون اینکه به خدایان متوسل شوند، طلب یاری کنند،

می گویند: ای وای بر ما.

﴿إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ ما در گزینش خدایان جزا لله، یا اتخاذ

اولیا بدون ولیّ امر ستمکار بوده ایم.

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ﴾ و ما ترازوی عدل برای

روز قیامت خواهیم نهاد.

میزان چیزی است که به وسیله ی آن مقدار چیزی و حالت آن

وزن و مورد مقایسه قرار می گیرد، اعمّ از آنکه آن میزان ترازو

باشد که دو کفه دارد، یا قپان، یا متر یا مقیاس بنّایی و مساحت، یا